

خواهان و خوانده در دادخواهی له یا علیه شرکت تجاری در حال تصفیه

علی طهماسبی^۱، صیاد غلامی^۲

چکیده

انحلال شرکت تجاری می‌تواند پیامد اسباب ارادی و غیرارادی متعددی باشد. جز در فرض تجزیه و ادغام، شرکت با انحلال وارد فرایند تصفیه می‌شود و تا پایان آن، شخصیت حقوقی خود را حفظ می‌کند؛ اگرچه اهلیت در مقایسه با زمان پیش از انحلال محدود می‌شود. بر این بنیاد شرکت ممکن است نیازمند دادخواهی علیه دیگران بوده یا آنان در پی دادخواهی علیه شرکت باشند. دادگاه‌ها در خصوص خواهان یا خوانده شمردن شرکت یا مدیر تصفیه اختلاف دارند و رسیدگی ماهیتی دادگاه به دعوا، به بخت خواهان بستگی دارد؛ به گونه‌ای که در فرض اول برخی دادگاه‌ها مدیر تصفیه را خواهان دانسته و در صورت دادخواهی به نام شرکت دعوا را قابل استماع نمی‌دانند. در فرض دوم نیز میان دادگاه‌ها در خصوص لزوم دادخواهی علیه شرکت یا مدیر تصفیه یا هر دو اختلاف وجود دارد. به نظر تشتت آراء قضایی ناشی از بی‌توجهی به قواعد حقوقی است؛ زیرا با وجود بقای شخصیت حقوقی شرکت، همانند زمان پیش از انحلال، خود شرکت خواهان یا خوانده دعواست و مدیر تصفیه صرفاً نماینده آن است و جز در موارد خاص مبنای حقوقی و منطقی برای خواهان یا خوانده شمردن نماینده وجود ندارد.

واژگان کلیدی: انحلال شرکت تجاری، دادخواهی، قائم‌مقام، مدیر تصفیه، نماینده

۱. استادیار حقوق خصوصی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسؤول)
a.tahmasebi@razi.ac.ir

۲. کارشناس ارشد حقوق خصوصی، قاضی دادگستری، کرمانشاه، ایران
Gholamisayad@Gmail.com

درآمد

فارغ از این که ثبت شرکت تجاری به وجود آورنده آن باشد یا ثبت هیچ نقشی در ایجاد آن نداشته و حداکثر شرط قابلیت استنادش در برابر ثالث باشد، این نهاد (شرکت) پس از ایجاد دارای شخصیت حقوقی است (پاسبان، ۱۳۹۸: ۳۱-۲۱؛ اسکینی، ۱/۱۳۹۸: ۴۸-۵۲؛ همو، ۲/۱۳۹۸: ۴۴ به بعد؛ طباطبایی حصارى و زمانى، ۱۳۹۷: ۲۲۹-۲۳۰). به این دلیل، هرگاه شرکت در زمان حیات خود در صدد دادخواهی علیه دیگری باشد، خودش خواهان دعوا بوده و مقام صلاحیت‌دارش به عنوان نماینده شرکت اقدام می‌کند؛ در نتیجه اگر در ستون خواهان دادخواست نام نماینده قید شود، دادگاه به دلیل ذی‌نفع نبودن وی با صدور قرار رد دعوا به آن واکنش نشان می‌دهد. در مقابل هرگاه شخصی در صدد طرح دعوا علیه شرکت باشد، نام شرکت به عنوان خواننده قید می‌شود و گرنه به دلیل عدم توجه دعوا به خواننده، رسیدگی ماهیتی به آن ممتنع است (مواردی همانند چک که به موجب قانون نماینده صادرکننده نیز همراه اصیل در برابر دارنده مسؤولیت دارند استثنا است).

پس از انحلال و پیش از پایان تصفیه نیز شرکت از شخصیت حقوقی مستقل از شخصیت سهام‌دار/شریک و تبعاً اهلیت برخوردار است؛ اگرچه در مقایسه با زمان پیش از انحلال، اهلیت آن محدودتر است (مواد ۲۰۸ تا ۲۱۲ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت). حال پرسش آن است که اگر شرکت در حال تصفیه در صدد دادخواهی علیه دیگری برآید یا ثالث در پی دادخواهی علیه شرکت باشد، در ستون خواهان یا خواننده دادخواست، باید نام شرکت قید شود یا مدیر تصفیه. آیا با وجود بقای شخصیت حقوقی شرکت در حال تصفیه، به دلیل محدود شدن اهلیت آن قواعد دیگری بر موضوع حاکم است یا همان قواعد زمان حیات شرکت را باید اعمال کرد؟ آیا میان انحلال شرکت به دلیل ورشکستگی با دیگر اسباب انحلال آن تفاوت وجود دارد؟ مدیر تصفیه قائم‌مقام شرکت است یا نماینده آن؟

پرداختن به این موضوع از آن رو ضروری است که تعیین خواهان و خواننده در دعاوی له یا علیه شرکت در حال تصفیه به یکی از مسائل به شدت اختلافی رویه قضایی تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که در دادخواهی له شرکت در حال تصفیه برخی دادگاه‌ها به دلیل قید نام آن در ستون خواهان دادخواست مبادرت به صدور

قرار عدم استماع دعوا کرده و ذکر نام مدیر تصفیه را لازم دانسته‌اند و برخی دیگر در این فرض (دادخواهی به سود شرکت) قید نام شرکت را در ستون خواهان ضروری می‌دانند. به همین ترتیب هرگاه اشخاص ثالث در پی دادخواهی علیه شرکت در حال تصفیه باشند، واکنش دادگاه‌ها متفاوت است؛ برخی قید نام شرکت را در ستون خواننده لازم دانسته و گرنه به دلیل عدم توجه دعوا به مدیر تصفیه، از ورود به ماهیت آن خودداری کرده‌اند؛ حال آن‌که برخی دیگر در صورت عدم دادخواهی علیه مدیر تصفیه یا شرکت و مدیر تصفیه، از رسیدگی ماهیتی به دعوا خودداری می‌کنند. این وضعیت پیش‌بینی‌پذیری دستگاه قضایی و امنیت قضایی شهروندان را به شدت کاهش می‌دهد (بهره‌مند و دیگران، ۱۴۰۲: ۷۲-۷۴) و اقامه دعوا را در ذهن کاربران دادگستری فرایندی پیچیده و همراه با سازکاری دقیق نمایش می‌دهد که نه تنها از سوی اشخاص عادی، بلکه چه بسا از سوی اشخاص حرفه‌ای هم قابل انجام نیست (میرنژاد بروجنی، ۱۴۰۳: ۳۸۷).

بر این بنیاد نوشتار حاضر بر آن است تا با ارزیابی انتقادی رویه قضایی نشان دهد کدام رویکرد با موازین حقوقی سازگار است. به این دلیل پس از تبیین وجه تمایز نماینده از قائم‌مقام و اشاره به انحلال شرکت تجاری در نتیجه ورشکستگی و دیگر اسباب انحلال آن، به بررسی این موضوع می‌پردازد که در طرح دعوا به سود شرکت تجاری در حال تصفیه یا دادخواهی دیگران علیه آن، خواهان یا خواننده دعوا شرکت است یا مدیر تصفیه، پس از تحلیل این موضوع در رویه، برآمد پژوهش ارائه خواهد شد.

۱. قائم‌مقام و نماینده

برای روشن شدن موضوع، تبیین مختصر مفهوم قائم‌مقامی و تمایز آن از نمایندگی ضروری است؛ زیرا قانون تجارت ظاهراً مدیر یا اداره تصفیه را قائم‌مقام تاجر ورشکسته دانسته است (مواد ۴۱۸ و ۴۱۹ قانون تجارت)^۱ و برخی دادگاه‌ها در

۱. ماده ۴۱۸: «تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم از مداخله در تمام اموال خود حتی آن‌چه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد ممنوع است. در کلیه اختیارات و حقوق مالی ورشکسته که استفاده از آن مؤثر در تأدیه دیون او باشد مدیر تصفیه قائم‌مقام قانونی ورشکسته بوده و حق دارد به جای او از اختیارات و حقوق مزبوره استفاده کند»؛ ماده ۴۱۹: «از تاریخ حکم ورشکستگی هر کس نسبت به تاجر ورشکسته دعوایی از منقول یا غیر منقول داشته باشد باید بر مدیر تصفیه اقامه یا به طرفیت او تعقیب کند. کلیه اقدامات اجرائی نیز مشمول همین دستور خواهد بود».

دیگر موارد انحلال شرکت نیز با استناد به وحدت ملاک آن، مدیر تصفیه را قائم مقام شرکت در حال تصفیه شمرده‌اند.

۱-۱. قائم مقام شخصی

قائم مقام شخص یا مالی است که جانشین یک شخص یا مال دیگر دارای وضعیت خاص می‌شود. بر این بنیاد قائم مقامی یعنی ایجاد یک وضعیت حقوقی میان دو شخص یا دو مال که بر پایه آن یک شخص جانشین شخصی دیگر (قائم مقامی شخصی) یا یک مال جانشین مالی دیگر (قائم مقامی عینی) در آن وضعیت حقوقی می‌شود. دو عنصر اساسی قائم مقامی خواه شخصی باشد یا عینی، عبارت‌اند از انتقال مال یا حق و وحدت و همانندی وضعیت حقوقی قائم مقام و اصیل نسبت به آن مال یا حق (کاظمی و عسگر رمکی، ۱۳۹۹: ۲۱۳-۲۱۴). قائم مقام شخصی در قوانین هم به معنای نماینده (قائم مقام تجارتي موضوع مواد ۳۹۵ به بعد قانون تجارت) به کار رفته، هم در معنای جانشین. قائم مقامی در معنای دوم از جهت قلمرو حقوق و تعهدات موضوع انتقال به قائم مقام و منشأ آن، می‌تواند عام یا خاص و قراردادی یا قانونی باشد (دارویی، ۱۳۸۸: ۱۶۸-۱۶۹ و پاکباز، ۱۴۰۱: ۵۷۵).

قائم مقامی عام ارادی (قراردادی یا ایقاعی) در ادغام و تجزیه شرکت‌های تجاری قابل تصور است (بندهای ۱۶ و ۱۷ ماده ۱ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴)؛ در عین حال ادغام شرکت‌های تجاری و تبعاً قائم مقامی حاصل از آن ممکن است نتیجه تصویب قانون باشد. در این صورت اموال، حقوق و تعهدات شرکت یا شرکت‌های ادغام شونده به شرکت جدید یا بازمانده منتقل می‌شود و قائم مقامی آن شرکت از شرکت‌های ادغام شونده عام و در عین حال ناشی از قانون است.^۲ به همین ترتیب تجزیه شرکت ممکن است به حکم مستقیم قانون یا به موجب

۱. بند ۱۶- ادغام: اقدامی که بر اساس آن چند شرکت، ضمن محو شخصیت حقوقی خود، شخصیت حقوقی واحد و جدیدی تشکیل دهند یا در شخصیت حقوقی دیگری جذب شوند. بند ۱۷- تجزیه: اقدامی که بر اساس آن یک شرکت ضمن محو شخصیت حقوقی خود دو یا چند شخصیت حقوقی جدید تشکیل دهد.

۲. ادغام به صلاح دید مدیر گزیر در نظام حل و فصل یا گزیر مؤسسات مالی و اعتباری (دیگر نهادهای مالی در آن دسته از نظام‌های حقوقی که آن را پذیرفته‌اند) نیز غیرارادی است ولی ظاهراً در قانون بانک مرکزی ایران (مصوب ۱۴۰۳/۳/۳۰) چنین چیزی پیش‌بینی نشده؛ زیرا بند ۴ تبصره ۲ ماده ۳۳ این قانون، ادغام شرکت را منوط به تصویب مجمع عمومی شرکت دانسته است.

تصمیم مرجع صالح مبارزه با رویه‌های ضد رقابتی (مخل یا محدود کننده رقابت) انجام شود (بند ۷ ماده ۶۱ قانون یادشده)^۱؛ به این معنا که در موارد خاصی این مرجع (شورای رقابت) برای مبارزه با انحصار و رویه‌های ضد رقابتی به ادغام شرکت‌ها واکنش نشان داده^۲ و تجزیه را بر آنان تحمیل کند.

افزون بر این وارث هم در صورت قبول مطلق ترکه، قائم‌مقام عام قانونی مورث قلمداد شده (کاتوزیان، ۳/۱۳۷۶: ۲۸۲-۲۸۰، شهیدی، ۱۳۸۲: ۹۵-۹۶)، هرچند به دلیل تعلق تعهدات متوفا به ترکه و عدم انتقال آن به وارث در درستی این گزاره و قائم‌مقام عام بودن وراثت تردید وجود دارد^۳ (کاظمی و جمشید رمکی، ۱۳۹۹: ۲۳۳ به بعد).

قائم‌مقامی خاص نیز می‌تواند ارادی یا قانونی باشد؛ قائم‌مقامی ارادی ممکن است قراردادی یا صرفاً خواسته پرداخت‌کننده دین دیگری باشد. قائم‌مقامی قراردادی پیامد انتقال مال یا موقعیت قراردادی به دیگری است؛ به این معنا که با انتقال یک مال معین به دیگری، انتقال‌گیرنده در حقوق و تعهدات مربوط به آن مال قائم‌مقام انتقال دهنده می‌شود (شهیدی، ۱۳۸۲: ۲۵). در انتقال قرارداد نیز یکی از دو طرف وضع حقوقی خود اعم از حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد را به دیگری انتقال می‌دهد و او را در این رابطه قائم‌مقام خود می‌کند (کاتوزیان، ۳/۱۳۷۶: ۲۹۳ به بعد). به این ترتیب قائم‌مقام [قراردادی] شخصی است که مستقیماً یا از طریق نماینده در قرارداد شرکت نداشته، ولی در نتیجه انتقال قرارداد یا مال یکی از طرفین قرارداد جانشین او

۱. ماده ۶۱: «هرگاه شورا پس از وصول شکایات یا انجام تحقیقات لازم احراز کند که یک یا چند مورد از رویه‌های ضد رقابتی موضوع مواد (۴۴) تا (۴۸) این قانون توسط بنگاهی اعمال شده است، می‌تواند حسب مورد یک یا چند تصمیم زیر را بگیرد: بند ۷- الزام به تعلیق یا دستور به ابطال هرگونه ادغام که برخلاف ممنوعیت ماده (۴۸) این قانون انجام شده و یا الزام به تجزیه شرکت‌های ادغام شده».

۲. برابر ماده ۲ آیین‌نامه تشویق به مشارکت موضوع ماده (۱۵) قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی کشور و حمایت از کالای ایرانی، ادغام شرکت‌ها، در چهارچوب اساسنامه و یا تصمیم ارکان آن شرکت با رعایت قوانین و مقررات به غیر از موارد زیر مجاز است: ۱- زمانی که مطابق قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶، موجب ایجاد تمرکز و بروز قدرت انحصاری شود. ۲- ادغام شرکت‌های تضامنی در شرکت‌های سهامی که منجر به تضییع حقوق ذی‌نفعان می‌شود.

۳. برای دیدن نگاه انتقادی به قائم‌مقامی وراثت در قراردادهای بنگرید به: محمدی و عسکری، ۱۳۹۶: ۱۴۲ به بعد.

و بهره‌مند و عهده‌دار اجرای آن می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۶/۳: ۲۷۹).

افزون بر این در مواردی که شخصی در پرداخت دین دیگری ذی‌نفع باشد می‌تواند ضمن پرداخت دین (بدهکار) به قائم‌مقامی از طلبکار به بدهکار اصلی رجوع کند و عملش از شمول قاعده منع رجوع پرداخت غیر مأذون به بدهکار (ماده ۲۶۷ قانون مدنی) خارج است؛ طبعاً در این صورت قراردادی در میان نیست و در عین حال پرداخت ناشی از تحمیل قانونی به پرداخت‌کننده نیست، بلکه وی با اراده و در راستای تأمین منافع خودش عمل کرده است؛ برای نمونه برابر ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی «در مورد مالی که وثیقه بوده یا در مقابل مطالباتی توقیف شده باشد، محکوم‌له می‌تواند تمام دیون و خسارات قانونی را با حقوق دولت حسب مورد در صندوق ثبت یا دادگستری تودیع نموده، تقاضای توقیف مال و استیفای حقوق خود را از آن بنماید، در این صورت وثیقه و توقیف‌های سابق فک و مال بابت طلب او و مجموع وجوه تودیع شده بلافاصله توقیف می‌شود» یا به موجب ماده ۷۶ و ۸۲ همان قانون هرگاه محکوم‌علیه از پرداخت حق‌الزحمه ارزیاب و حافظ امتناع نماید، محکوم‌له می‌تواند آن را پردازد و دادورز ضمن اجرای حکم، آن را از محکوم‌علیه وصول خواهد کرد.

در این موارد دادبرده به دلیل ذی‌نفع بودن، هزینه‌ها را پرداخته و بدون آن‌که عملش مشمول ایفای بدون اذن دین دیگری باشد (ماده ۲۶۷ قانون مدنی)، حق دارد به قائم‌مقامی از بستانکار برای دریافت آن به بدهکار رجوع کند. ممکن است گفته شود در این موارد هم قائم‌مقامی پرداخت‌کننده برآمده از قانون است نه اراده او و بنابراین ارادی شمردن قائم‌مقامی نارواست. در پاسخ باید گفت هرچند قانون است که در این موارد رجوع پرداخت‌کننده را به بدهکار تجویز کرده ولی تردیدی وجود ندارد که تا پرداخت‌کننده با میل خود اقدام به پرداخت بدهی دیگری نکند، رجوع او به بدهکار منتفی است و این میزان تأثیر اراده برای ارادی قلمداد شدن قائم‌مقامی او کافی به نظر می‌رسد.

قائم‌مقامی خاص قانونی نیز در مواردی قابل تصور است که شخصی به موجب قانون ملزم به پرداخت دین دیگری شده، سپس از این حق برخوردار است که به قائم‌مقامی از بستانکار به بدهکار رجوع کند. برای نمونه در تعاقب ایادی غاصبانه

هرگاه مالک بدل مال مغضوب تلف شده را از مسؤل غیرنهایی (معمولاً یکی از غاصبان مقدم) بگیرد، وی نیز می‌تواند به مسؤل نهایی (قاعدتاً غاصب یا غاصبان بعد از خود) رجوع کرده و آن را از ایشان بگیرد (ماده ۳۱۸ قانون مدنی) یا بیمه‌گری که خسارت بیمه‌گذار را در بیمه اموال پرداخته (ماده ۳۰ قانون بیمه) می‌تواند برای استرداد آن به شخصی که عامل زیان بوده رجوع کند. چنان‌که پیداست در این موارد پرداخت کننده با اراده خود اقدام نکرده بلکه به موجب قانون و با حکم دادگاه یا بدون آن ملزم به پرداخت بوده و به همین دلیل در حدود مبلغی که پرداخته است می‌تواند به قائم‌مقامی از دریافت کننده به مسؤل نهایی مراجعه کند. بر این بنیاد قائم‌مقامی قانونی پرداخت کننده در مواردی معنا دارد که وی به دلیل الزام قانونی به پرداخت دین دیگری، قائم‌مقام بستانکار شده و می‌تواند به بدهکار رجوع کند (دارویی، ۱۳۸۸: ۱۶۹-۱۶۸).

۲-۱. نماینده

نماینده خواه قراردادی باشد (وکیل) یا قانونی (ولی قهری) یا قضایی (قیم و امین غایب و غیره)، شخصی است که می‌تواند به نیابت از دیگران اقدام به انشای اعمال حقوقی اعم از ایقاع یا قرارداد کند، ولی آثار آن‌ها قاعدتاً به وی تسری نمی‌یابد و طرف قرارداد نمی‌تواند برای اجرای تعهدات ناشی از قرارداد به نماینده رجوع کند مگر در موارد خاصی مانند اصیل افشاء نشده (صفایی، ۱۴۰۱: ۹۲-۹۳؛ کاتوزیان، ۱۳۷۶/۲: ۵۰-۵۲) یا صدور چک به نمایندگی از دیگری که قانون به‌طور خاص، وی را در کنار اصیل مسؤل شناخته است (ماده ۱۹ قانون صدور چک).

۲. انحلال شرکت

حال که مفهوم قائم‌مقام و نماینده روشن شد، پرسش آن است که مدیر تصفیه شرکت در حال تصفیه، نماینده آن است یا قائم‌مقامش؟ برای تبیین بایسته موضوع بهتر است پاسخ این پرسش در دو بخش جداگانه یعنی مدیر تصفیه شرکت‌های ورشکسته و مدیر تصفیه شرکت‌های منحل شده به اسباب دیگر بررسی شود.

۱-۲. اثر انحلال شرکت به سبب ورشکستگی: منع مداخله و تعلیق دعاوی

فردی

با صدور حکم ورشکستگی، تاجر از مداخله در اموال خود، حتی آنچه که ممکن است در مدت ورشکستگی عایدش شود، ممنوع است (ماده ۴۱۸ قانون تجارت).^۱ دادن اختیار اموال متوقف به مدیر یا اداره تصفیه به عنوان قائم مقام قانونی او، اثر مستقیم سلب اختیار از ورشکسته از اموال و حقوق مالی اوست (صقری، ۱۳۷۶: ۲۷۲-۲۷۳)؛ در عین حال قلمرو این ممنوعیت مطلق نیست، بلکه تاجر می‌تواند در امور مالی دیگران دخالت کرده و به نمایندگی از آنان بخرد یا بفروشد. هم‌چنین می‌تواند در امور غیرمالی خود مانند حقوق شخصی از قبیل نکاح، طلاق و غیره مداخله نماید (سیمایی صراف، ۱۳۹۷: ۹۸-۹۹؛ ستوده تهرانی، ۱۳۸۷/۴: ۱۴۱-۱۴۲؛ اسکینی، ۱۴۰۰: ۸۰).

یکی از آثار ورشکستگی تعلیق دعاوی فردی است؛ یعنی از یک سو طلبکاران حق ندارند به‌طور انفرادی به دادگاه صالح مراجعه کنند و مطالبه طلب باید به طرفیت مرجع تصفیه اقامه گردد (اسکینی، ۱۳۹۹: ۷۹-۸۱)؛ از سوی دیگر، ورشکستگی موجب توقیف دعاوی ورشکسته علیه سایر اشخاص می‌شود. بدیهی است که این محدودیت صرفاً ناظر به آن دسته از دعاوی است که مؤثر در تأدیه دیون باشد (همان‌جا؛ سیمایی صراف، ۱۳۹۷: ۹۸-۹۹)؛ بدین ترتیب ورشکستگی دارای هویتی جمعی است؛ چون نه تنها موجب تعلیق و توقیف دعاوی فردی علیه ورشکسته می‌شود، بلکه توقیف دعاوی ورشکسته علیه سایر اشخاص را در پی دارد (سیمایی صراف، ۱۳۹۷: ۱۵). حال پرسش آن است که آیا اصطلاح قائم مقام در این مواد به معنای نماینده به کار رفته است یا جانشین؟ به باور برخی، از آن‌جا که اموال تاجر ورشکسته متعلق حق طلبکاران اوست و اقدامات مدیر تصفیه در جهت حفظ، اداره و نهایتاً تصفیه مطالبات و دیون تاجر ورشکسته انجام می‌شود و خود نفعی در امر تصفیه امور ورشکستگی

۱. گفتنی است هرچند ظاهر ماده ۴۱۸ دلالت بر این معنا دارد که به محض صدور حکم ورشکستگی، قائم مقامی مدیر تصفیه از لحظه انتصاب محقق می‌شود. معذک بر خلاف این ظاهر، تردیدی نیست که قائم مقامی مدیر تصفیه از تاجر ورشکسته از لحظه انتصاب محقق می‌شود؛ بنابراین در فاصله کوتاه میان صدور حکم و انتصاب مدیر تصفیه، با یک دوره برزخی مواجه هستیم که مقنن نسبت به آن تعیین تکلیف صریحی نکرده است (کاویانی، ۱۳۹۳: ۱۳۷-۱۳۸).

ندارد، او نماینده قانونی طلبکاران و تاجر ورشکسته در اداره اموال ورشکسته است؛ بنابراین باید به نمایندگی از هیأت طلبکاران به عنوان قائم مقام ورشکسته حقوقش را استیفا و تعهداتش را اجرا کند و قائم مقام عام ورشکسته است (شهیدی، ۱۳۸۲: ۲۶؛ ستوده تهرانی، ۱۳۸۷/۴: ۱۴۰-۱۴۲؛ کاویانی، ۱۳۹۳: ۱۳۷-۱۳۸؛ سیمایی صراف، ۱۳۹۷: ۱۵). مقدمات و نتیجه استدلال ناسازگار به نظر می‌رسند؛ زیرا در مقدمات مدیر تصفیه نماینده دانسته شده ولی در پایان وی را قائم مقام ورشکسته اعلام می‌کند مگر آن که مراد از قائم مقام همان نماینده باشد. در مقابل برخی دیگر معتقدند «درست است که قانون در مورد اعسار و ورشکستگی مدیون، به طلبکار اختیار می‌دهد که به نام او اقامه دعوا کند یا به دعاوی دیگران بر او پاسخ دهد ولی باید دانست که در این گونه موارد طلبکار حق مدیون را به نام و حساب او اعمال می‌کند نماینده است نه اصیل؛ در حالی که قائم مقام به کسی می‌گویند که جانشین طرف دعوا است و حق را به نام و برای خود اعمال می‌کند»^۱ (کاتوزیان، ۳/۱۳۷۶: ۲۸۶).

به عنوان نتیجه بحث باید گفت، مدیر تصفیه نماینده‌ای بیش نیست و نمی‌توان او را قائم مقام ورشکسته شمرد؛ زیرا اموالی از شرکت در حال تصفیه به وی منتقل نمی‌شود تا بحث جانشینی‌اش از شرکت به میان آید و حتی بر فرض که بتوان داریی ورشکسته (اموال، دیون و مطالبات) را دارای شخصیت حقوقی دانست (رمضانی آکردی، ۱۴۰۱: ۳۰ به بعد)، باز هم مدیر تصفیه به عنوان نماینده یا رکن آن به اداره‌اش می‌پردازد و مبنای موجهی برای تمایز قائل شدن میان ماهیت رابطه حقوقی مدیران زمان حیات شرکت و مدیر زمان تصفیه وجود ندارد تا بر پایه آن، اولی را نماینده یا رکن شرکت دانست و دومی را قائم مقام آن؛ لذا باید بر آن بود که قانون‌گذار واژه قائم مقام را در خصوص مدیر تصفیه در معنای دقیق آن یعنی جانشین به کار نبرده است؛ بر این بنیاد دادخواهی به نام یا علیه مدیر تصفیه از نظر حقوقی توجیه ندارد. در عین حال قانون‌گذار می‌بایست همانند ماده ۲۱۲ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت و ماده ۲۰۸ قانون تجارت، در مواد ۴۱۸ و ۴۱۹ این قانون، به جای سخن گفتن از قائم مقامی مدیر تصفیه، به نماینده بودن وی اشاره می‌کرد تا زمینه تشتت

۱. البته ایشان در جایی دیگری می‌گویند هنگامی که قانون‌گذار در ماده ۴۱۸ قانون تجارت از قائم مقامی مدیر تصفیه سخن می‌گوید، «نوعی ولایت را به ذهن می‌آورد و معنی جانشینی نیز در آن مورد نظر است» (کاتوزیان، ۳/۱۳۷۶: ۲۷۹).

دیدگاه میان حقوق دانان و بستر اختلاف آراء دادگاه‌ها را از میان بردارد. پرسش دیگر آن است که مدیر تصفیه صرفاً نماینده ورشکسته است یا نمایندگی بستانکاران را هم بر عهده دارد. در پاسخ به این پرسش میان حقوق دانان اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی اساتید برآنند که مدیر یا اداره تصفیه قانوناً قائم مقام ورشکسته و در عین حال نماینده کلیه بستانکاران هست و باید مانند یک امین و وکیل در حفظ منافع ورشکسته و بستانکاران اقدام کند (ستوده تهرانی، ۱۳۸۷/۴: ۱۶۲-۱۴۰؛ شهیدی، ۱۳۸۲: ۲۸؛ سیمایی صراف، ۱۳۹۷: ۱۵)

در مقابل برخی دیگر معتقدند «مرجع تصفیه [صرفاً] قائم مقام ورشکسته است و این که ماده ۲۷ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی اعلام می کند که اداره تصفیه نماینده بستانکاران است، نباید موجب این شبهه شود که اداره تصفیه نماینده بستانکاران نیز هست، بلکه این ماده نهایتاً مفید این معناست که مرجع تصفیه در عین قائم مقامی ورشکسته، باید مصلحت بستانکاران را نیز رعایت کند» (کاویانی، ۱۳۹۳: ۱۳۸-۱۳۷)

۲-۲. اثر انحلال شرکت به سببی غیر از ورشکستگی

با انحلال شرکت قاعداً (جز در فرض تجزیه و ادغام) فرایند تصفیه آن آغاز می شود. در عین حال پس از انحلال و پیش از پایان تصفیه نیز، شرکت دارای شخصیت حقوقی مستقل از شخصیت سهام دار/شریک بوده و از اهلیت برخوردار است؛ اگرچه در مقایسه با زمان پیش از انحلال، اهلیت آن محدودتر است (مواد ۲۰۸ تا ۲۱۲ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت و مواد ۲۰۸ و ۲۰۹ قانون تجارت). حال پرسش آن است که آیا با وجود بقای شخصیت حقوقی شرکت در حال تصفیه، به دلیل محدود شدن اهلیت آن، قواعد دیگری بر موضوع حاکم است یا همان قواعد زمان حیات شرکت را باید اعمال کرد؟

گفتنی است هرچند در خصوص توصیف حقوقی رابطه مدیران با شرکت در زمان حیات آن، دیدگاه‌های گوناگونی همچون مدیر به مثابه وکیل شرکا، وکیل شرکت، نماینده قانونی شرکت یا رکن بودن آن مطرح است (عبدی پور فرد، ۲/۱۴۰۲: ۲۲۶ به بعد)، ولی در این خصوص اتفاق نظر وجود دارد که تا پیش از انحلال هرگاه شرکت در صدد دادخواهی باشد، خودش خواهان دعواست و طبقاً مقام مجاز شرکت

به نمایندگی از وی طرح دعوا کرده، در ستون خواهان نام شرکت قید می‌شود؛ در غیر این صورت به دلیل ذی‌نفع نبودن خواهان در دعوا، قرار رد آن صادر می‌شود (بند ۱۰ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی). به همین ترتیب در صورت دادخواهی ثالث علیه شرکت، نام شرکت در ستون خوانده دادخواست ذکر می‌شود و گرنه به دلیل عدم توجه دعوا به خوانده، سرنوشتی جز صدور قرار رد دعوا در انتظارش نخواهد بود.

درباره شرکت در حال تصفیه نیز چستی حقوقی رابطه مدیران تصفیه با شرکت قابل طرح است. گفتنی است مدیران تصفیه ممکن است همان مدیران پیش از انحلال شرکت باشند یا اشخاص دیگر (مواد ۲۰۳، ۲۰۴ و ۲۱۳ قانون تجارت و مواد ۲۰۴ و ۲۰۵ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت). بعضی مدیر تصفیه را نماینده قانونی شرکت دانسته‌اند (عبدی‌پور فرد، ۲/۱۴۰۲: ۴۷۸ و ۴۸۷)، در مقابل ظاهراً برخی دیگر ایشان را وکیل قراردادی شرکت می‌دانند (اسکینی، ۱/۱۳۹۸: ۱۶۸ و ۱۷۴). به هر حال قدر مشترک هر دو دیدگاه آن است که مدیر نماینده است و قائم‌مقام در معنای دقیق آن به شمار نمی‌آید. شرکت در حال تصفیه می‌تواند علیه اشخاص دیگر اقامه دعوا کند و هم‌چنین می‌توان آن را مورد تعقیب قضایی قرار داد. اقامه کننده دعوا منحصراً مدیر تصفیه است و طرف دعوای اشخاص ثالث علیه شرکت نیز شخص اخیر است نه شرکای شرکت (اسکینی، ۲/۱۳۹۸: ۳۰۴). البته عبارت استاد مبهم به نظر می‌رسد؛ زیرا در حالی که اظهار می‌دارند شرکت در حال تصفیه می‌تواند طرح دعوا کند یا علیه‌اش طرح دعوا شود، اقامه کننده دعوا و طرف دعوای اشخاص ثالث را مدیر تصفیه می‌دانند؛ در حالی که طرف دعوا شرکت است نه مدیر تصفیه.

از منظر قواعد حقوقی نیز تردید در اصیل نبودن مدیر تصفیه وجود ندارد و این حکم لازمه بقای شخصیت حقوقی شرکت است؛ بنابراین حتی با فرض پذیرش رکن بودن ایشان (مدیر) نیز دادخواهی به نام شخص مدیر یا دادخواهی ثالث علیه او غیرموجه است. به این دلیل ماده ۲۱۲ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مقرر می‌دارد: مدیران تصفیه نماینده شرکت در حال تصفیه بوده ... می‌توانند برای طرح دعوای و دفاع از دعوای وکیل تعیین نمایند. برابر ماده ۲۰۹ قانون تجارت نیز

متصدیان تصفیه حق دارند شخصاً یا به توسط وکیل از طرف شرکت محاکمه کنند. نماینده بودن مدیر تصفیه و دادخواهی از طرف شرکت در این مواد، معنایی جز لزوم قید نام شرکت در ستون خواهان یا خوانده دادخواست ندارد.

۳. تعیین خواهان

خواهان شخصی است که نفع موضوع دعوا را متعلق به خود معرفی و برای تصرف و استیفای آن از اختیار خوانده، اقامه دعوا کرده است (نهرینی، ۲/۱۳۹۸: ۳۲۶)؛ بدین ترتیب چون وی حق ادعایی را متعلق به خود دانسته و نتیجه دادرسی، هرچه که باشد بر او بار می‌گردد (شمس، ۲/۱۳۸۱: ۲۷)، لازم است در ستون خواهان دادخواست نامش قید شود. حال هرگاه شرکت در حال تصفیه در صدد دادخواهی علیه دیگری برآید، در ستون خواهان باید نام شرکت قید شود یا مدیر تصفیه؟ با فرض ضرورت ذکر نام شرکت، ضمانت اجرای عدم قید «در حال تصفیه بودن شرکت» چیست؟ آیا باید از ورود به ماهیت دعوا خودداری کرد یا عدم قید آن مانع رسیدگی ماهیتی به دعوا نمی‌شود؟ در پاسخ به این پرسش در رویه اختلاف نظر وجود دارد. برخی دادگاه‌ها قید نام مدیر تصفیه در ستون خواهان دادخواست را برای استماع دعوا لازم می‌دانند؛ در برابر برخی دیگر خواهان دعوا را شرکت دانسته و ذکر نام آن را لازم می‌شمرند.

۳-۱. لزوم دادخواهی به نام مدیر تصفیه

برخی معتقدند که دادخواست باید از طرف (به نام) مدیر تصفیه تقدیم شود. برای نمونه شعبه ۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران^۱ در خصوص دادخواهی شرکت در حال تصفیه لازم می‌داند که مدیر تصفیه اقدام به طرح دعوا کند و نام وی در ستون خواهان قید شود؛ لذا در دعوایی که مدیر تصفیه از طرف شرکت اقامه و مدارک منضم دادخواست نیز صریحاً نشان دهنده در حال تصفیه بودن شرکت است، به استناد مواد

۱. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۰۰۰۶۵۰: در خصوص دعوی شرکت ... به طرفیت ... به خواسته اعلام تنفیذ فسخ و استرداد مبیع ... نظر به این که حسب مستندات ابرازی از جمله روزنامه رسمی منضم دادخواست، شرکت خواهان منحل شده؛ لذا می‌بایست دادخواست از طرف مدیر تصفیه مطرح گردد که به نحو مذکور عمل نشده و نحوه طرح دعوی بر مبنای مقررات نیست؛ لذا دعوی به نحوه مطروحه مستنداً به ماده ۲۱۲ قانون تجارت و ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی، قابلیت استماع نداشته، قرار رد آن صادر و اعلام می‌شود. قرار صادر شده ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

۲ قانون آیین دادرسی مدنی و ۲۱۲ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت دعوا را قابل استماع نمی‌داند. به نظر استناد به ماده ۲۱۲ دعوا به عنوان مؤید استدلال دادگاه نقض غرض است؛ زیرا این ماده مدیر تصفیه را نماینده شرکت می‌داند و نمایندگی مستلزم آن است که دعوا از طرف اصیل اقامه شود نه نماینده.

۲-۳. لزوم دادخواهی به نام شرکت

شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۰۰۰۶۵۰ ضمن تأیید دادنامه بدوی یاد شده، بیان می‌دارد: «تجدیدنظرخواهی شرکت ... نسبت به دادنامه شماره ۱۶۹-۹۲/۲/۳۰ صادره از شعبه ۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران ... وارد نمی‌باشد ... زیرا برابر مقررات ماده ۲۰۶ قانون تجارت، شرکت به محض انحلال، در حال تصفیه محسوب می‌شود و باید در دنبال نام شرکت، همه جا عبارت «در حال تصفیه» ذکر شود. در مانحن فیه دادخواست از سوی شرکت ... تقدیم گردیده و ذکری از قید (در حال تصفیه) و مدیر تصفیه به عمل نیامده است ...؛ بنابراین دادگاه مستنداً به ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی، ضمن رد درخواست تجدیدنظرخواهی، دادنامه معترض عنه را در نتیجه تأیید می‌نماید. رأی صادره قطعی است.»

استدلال دادگاه تجدیدنظر متفاوت از استدلال دادگاه بدوی است؛ زیرا ظاهراً ضمن خواهان شمردن شرکت در حال تصفیه، دادخواهی آن را قابل پذیرش دانسته منتها با این شرط که «در حال تصفیه بودن» و نام مدیر یا مدیران تصفیه در دادخواست قید شود. گرچه استدلال دادگاه تجدیدنظر در خواهان دانستن شرکت و قید نام آن در ستون خواهان منطقی و منطبق با موازین حقوقی است، اما صدور قرار عدم استماع دعوا به دلیل عدم ذکر «در حال تصفیه بودن شرکت» نارواست و نباید به هر بهانه از ورود به ماهیت دعوا خودداری کرد. این میزان سخت‌گیری نه مستند قانونی دارد، نه جز تجدید مطلع دعوا، افزایش ورودی پرونده‌ها به دادگستری و هدر رفت منابع عمومی فایده‌ای در بر دارد. گذشته از آن، وقتی با وجود سکوت دادخواست، از پیوست‌های آن یا حتی اظهارات طرفین در جلسه دادرسی معلوم می‌شود که خواهان شرکتی در حال تصفیه است، دادگاه نباید صرفاً به دلیل عدم ذکر این موضوع در دادخواست، اقدام به صدور قرار رد یا عدم استماع دعوا کند.

۴. تعیین خواننده

دعوا اصولاً متوجه شخصی است که موضوع دعوا در اختیار اوست و لاجرم در صورت اثبات و احراز حقانیت خواهان، باید از آن شخص استیفا شود (نهرینی، ۱۳۹۸/۲: ۳۷۲)؛ بدین ترتیب طرف دعوا (خواننده) شخصی است که موضوع دعوا متوجه مال یا عمل (مثبت یا منفی) یا شخصیت و یا اختیارات و وظایف قانونی اوست (نهرینی، ۱۳۹۸/۲: ۳۸۶) و نتیجه دادرسی هر چه باشد بر او بار می‌گردد (شمس، ۱۳۸۱/۲: ۳۱). حال پرسش آن است که هرگاه شخصی در صدد دادخواهی علیه شرکت در حال تصفیه باشد، در ستون خواننده دادخواست باید نام شرکت قید شود یا مدیر تصفیه؟ با فرض ضرورت ذکر نام شرکت، ضمانت اجرای عدم قید «در حال تصفیه بودن شرکت» چیست؟ آیا باید از ورود به ماهیت دعوا خودداری کرد یا عدم قید آن مانع رسیدگی ماهیتی به دعوا نمی‌شود؟ در رویه قضایی در این مورد دست‌کم سه رویکرد متفاوت وجود دارد:

۴-۱. لزوم طرح دعوی به طرفیت مدیر تصفیه شرکت

برخی دادگاه‌ها بر آنند که خواهان باید نام مدیر تصفیه را در ستون خواننده دادخواست قید کند وگرنه رسیدگی ماهیتی به دعوا ممتنع است. برای نمونه شعبه ۸۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران به موجب دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۲۱۶۲۱۰۱۰۵۷ اعلام می‌کند: «در خصوص دعوی شهرداری تهران به طرفیت شرکت تعاونی مسکن مخابرات به خواسته مطالبه وجه ... دادگاه صرف نظر از صحت و سقم موضوع، نظر به این‌که حسب مستندات ابرازی از ناحیه هیأت تصفیه، شرکت تعاونی مسکن کارکنان شرکت مخابرات ایران در حال تصفیه می‌باشد که طی صورت جلسه مجمع عمومی عادی مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۲ اتخاذ تصمیم و نشر آگهی نیز شده است و با توجه به این‌که علی‌القاعده می‌بایست دعوی به طرفیت هیأت موصوف طرح گردد، دعوی در حال حاضر متوجه خواننده نبوده؛ فلذا با استناد به ماده ۸۹ ناظر بر بند ۴ ماده ۸۴ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قرار رد دعوی صادر و اعلام می‌دارد. قرار صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم محترم تجدیدنظر استان می‌باشد»^۱.

۱. شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۸۲۱۶۲۱۰۰۵۱۳ آن را تأیید

به همین ترتیب در پرونده دیگری که دادگاه نخستین به دلیل طرح دعوا علیه مدیر تصفیه و عدم توجه دعوا به او اقدام به صدور قرار رد دعوا کرده، شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر به موجب دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۸۰۲۲۸۹۰۰۴۷۹ ضمن نقض نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته بیان می‌کند: «تجدیدنظرخواهی... به طرفیت... مدیر تصفیه شرکت... نسبت به آن بخش از دادنامه شماره ۹۴۰۰۲۷ مورخ ۱۳۹۴/۱/۲۹ شعبه ۲۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران که راجع به دعوای مطالبه وجه ناشی از قرارداد مضاربه و خسارات به لحاظ عدم طرح دعوی علیه شرکت و عدم توجه دعوی به مدیر تصفیه، قرار رد آن صادر شده، وارد است؛ بنا به ملاک ماده ۴۱۹ قانون تجارت طرح دعوی به نحو صحیح صورت گرفته و مراتب منافاتی با ماده ۲۰۸ قانون مذکور نیز ندارد؛ لذا مستنداً به بنده از ماده ۳۴۸ و ماده ۳۵۳ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ضمن نقض قرار تجدیدنظرخواسته پرونده را جهت رسیدگی ماهیتی به دادگاه محترم مذکور عودت می‌دهد. این رأی قطعی است».

۲-۴. لزوم طرح دعوا علیه شرکت و مدیر تصفیه

برخی دادگاه‌ها لازم می‌دانند خواهان دعوای خود را به صورت توأمان علیه شرکت و مدیر تصفیه اقامه کند در غیر این صورت دعوا را قابل استماع نمی‌دانند. برای نمونه شعبه ۶۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۸۲۱۶۴۶۰۰۶۲۲ با اتخاذ این رویکرد، ضمن نقض دادنامه بدوی اعلام می‌کند: «در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای... به طرفیت خانم... نسبت به دادنامه شماره ۸۲۴ مورخ ۲۶/۸/۱۳۹۴ شعبه ۲۲۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران که بر اساس دادنامه موصوف در مورد دعوای تجدیدنظرخوانده به طرفیت تجدیدنظرخواه و شرکت تعاونی مسکن کارکنان راه آهن (در حال تصفیه) به خواسته اعتراض ثالث نسبت به رأی داوری، با استدلال منعکس در آن دعوا را ثابت تشخیص و حکم به ابطال رأی داوری صادر گردیده است، دادگاه با بررسی محتویات و مستندات پرونده و مطالعه لوایح ابرازی از ناحیه طرفین، نظر به این که شرکت تعاونی م. در حال تصفیه است؛ بنابراین دعوا باید به طرفیت هیأت تصفیه شرکت مذکور نیز اقامه می‌گردید؛ از این رو دعوا به کیفیت اقامه شده قابل استماع نمی‌باشد. بنا به مراتب... به تجویز ماده ۲ و

۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی، ضمن نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته قرار رد دعوی خواهان نخستین صادر و اعلام می‌گردد.

۳-۴. لزوم طرح دعوا علیه شرکت

شماری از دادگاه‌ها بر باورند که دعوا باید علیه شرکت اقامه شود؛ منتها در خصوص لزوم ذکر در حال تصفیه بودن شرکت و ضمانت اجرای تخلف از آن اختلاف نظر دارند؛ به این معنا که برخی قید این عبارت را شرط استماع دعوا می‌شمارند. برای نمونه شعبه ۱۳ دادگاه حقوقی تهران^۱ با صدور قرار عدم استماع دعوا در خصوص دعوی اقامه شده علیه مدیر تصفیه، اعلام می‌کند: «نظر به این که شرکت ... هنوز دارای شخصیت حقوقی است و تا خاتمه امر تصفیه شخصیت حقوقی شرکت جهت انجام امور مربوط به تصفیه باقی خواهد ماند و خواهان شرکت را جزء خوانده قرار نداده است. علی‌هذا دعوی به کیفیت مطروحه قابلیت استماع ندارد، مستنداً به ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم استماع دعوی صادر و اعلام می‌دارد».

البته این عبارت دادنامه که «خواهان، شرکت را جزء خوانده قرار نداده» ابهام دارد؛ زیرا معلوم نیست از نظر دادگاه، خواهان باید شرکت در حال تصفیه را نیز در کنار مدیر آن، خوانده قرار می‌داد یا فقط باید علیه شرکت دادخواهی می‌کرد، اما شعبه ۵۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۰۰۱۰۰۱۶۱۹ با تأیید دادنامه تجدیدنظرخواسته، دعوا را صرفاً متوجه شرکت دانسته و بیان می‌کند: «تجدیدنظرخواهی آقای ... به طرفیت ... از دادنامه شماره ۱۳۹۱/۳/۱۶-۱۴۲ شعبه ۱۳ دادگاه عمومی حقوقی تهران مشعر بر قرار عدم استماع دعوی نخستین به خواسته ... سازگار با موازین نمی‌باشد و دادنامه مرقوم شایسته تأیید است؛ زیرا بر اساس مقررات قانون تجارت در باب انحلال و تصفیه شرکت‌ها از جمله ماده ۲۰۸ قانون

۱. در خصوص دادخواست آقای ... به طرفیت آقای ... مدیر تصفیه شرکت ... به خواسته صدور حکم بر محکومیت خوانده به پرداخت یکصد میلیون ریال بابت یک فقره چک به شماره ۹۰۳۷۴۴-۱۳۸۵/۸/۳۰ به انضمام کلیه هزینه دادرسی دادگاه با عنایت به محتویات پرونده و نظر به این که شرکت صنعت م. هنوز دارای شخصیت حقوقی است و تا خاتمه امر تصفیه شخصیت حقوقی شرکت جهت انجام امور مربوط به تصفیه باقی خواهد ماند و خواهان شرکت را جزء خوانده قرار نداده است. علی‌هذا دعوی به کیفیت مطروحه قابلیت استماع ندارد، مستنداً به ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم استماع دعوی صادر و اعلام می‌دارد. قرار صادره حضوری ظرف مدت بیست روز قابل اعتراض در محاکم محترم دادگاه تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

مرقوم شخصیت حقوقی شرکت تا خاتمه امر تصفیه باقی خواهد ماند؛ لذا طرح دعوا علیه مدیر تصفیه شرکت منحل و جاهت نداشته و می‌بایست شرکت تجاری در حال تصفیه (منحل) طرف دعوا قرار گیرد».

شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۳۷۰۰۷۶۴ ضمن پذیرش توجه دعوا به شرکت در حال تصفیه و خوانده بودن آن، قید عبارت «در حال تصفیه» را در ستون خوانده دادخواست نخستین، شرط استماع دعوا دانسته و بیان می‌کند: «در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای ... به طرفیت شرکت ... به نمایندگی مدیر تصفیه آقای ... نسبت به دادنامه شماره ۹۱۰۴۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۵/۷ صادره از شعبه ۳۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران که به موجب آن دعوی خواهان بر صدور حکم ورشکستگی شرکت یاد شده را رسیدگی و به لحاظ این که شرکت منحل اعلام شده، نتیجه‌گیری نموده دعوی ورشکستگی باید به طرفیت مدیر تصفیه اقامه شود. دادگاه با التفات به اوراق پرونده [احراز می‌نماید که] شرکت تجدیدنظرخوانده بنا به تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده منحل اعلام شده و در حال تصفیه [است] و در چنین وضعیتی تا خاتمه امر تصفیه، شخصیت حقوقی شرکت برای تصفیه باقی خواهد ماند و مدیران تصفیه نماینده شرکت در حال تصفیه بوده [اند]، منتهی در همه حال باید در دنبال نام شرکت همه جا عبارت «در حال تصفیه» قید شود و به نام مدیر یا مدیران تصفیه نیز اشاره شود، در حالی که در دادخواست ابتدایی به عبارت در حال تصفیه در ستون خواننده دعوی اشاره نشده، علی‌هذا مستنداً به مواد ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۰۸ و ۲۱۱ لایحه اصلاحی قانون تجارت و ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی با رد تجدیدنظرخواهی و نتیجتاً قرار معترض‌عنه را تأیید می‌نماید».

۴-۴. دیدگاه برگزیده

حال پرسش آن است که کدام‌یک از رویکردهای یاد شده با موازین حقوقی، سازگار است؟ در پاسخ به این پرسش برخی بر این باورند که با ورشکستگی و انحلال شرکت، شخصیت حقوقی آن تا زمان ختم تصفیه، باقی می‌ماند و اداره تصفیه و ورشکستگی یا مدیر تصفیه به نمایندگی از تاجر ورشکسته اقدام می‌کند (نهرینی، ۱۳۹۸/۲: ۳۲۲)، به این دلیل کلیه اوراق قضایی و اخطاریه‌ها باید به آدرس و اقامتگاه

شخص حقوقی ارسال گردد، ولی حسب مورد به نماینده اداره تصفیه در محل یا مدیر تصفیه (نهرینی، ۲/۱۳۹۸: ۲۸۹-۲۸۸) و در صورتی که برای شرکت مدیر تصفیه تعیین نشده یا برای آن‌ها در هنگام انحلال، مدیر تصفیه در نظر نگرفته باشند، اوراق اختطاریه به آخرین مدیر قانونی قبل از انحلال شرکت مزبور ابلاغ می‌شود (نهرینی، ۲/۱۳۹۸: ۲۹۰).

در برابر برخی معتقدند مطابق ماده ۴۱۹ قانون تجارت پس از صدور حکم ورشکستگی، اقامه دعوا، ادامه دعوا، اجرای حکم و سایر اقدامات اجرایی علیه تاجر ممنوع است و مدیر تصفیه قائم‌مقام ورشکسته است؛ بنابراین پس از صدور حکم ورشکستگی نمی‌توان به طرفیت ورشکسته اقامه دعوا کرد؛ بلکه باید مدیر تصفیه را به نمایندگی از تاجر ورشکسته به عنوان خوانده، طرف دعوا قرار داد. از این رو به موجب تبصره ۲ ماده ۷۶ قانون آیین دادرسی مدنی در دعاوی مربوط به ورشکسته، دادخواست و ضامم آن به اداره تصفیه امور ورشکستگی یا مدیر تصفیه ابلاغ خواهد شد (سیمایی صراف، ۱۳۹۷: ۱۰۳).

در مقام داوری و بیان نتیجه نهایی باید گفت نظر به این که موضوع دعوا در اختیار شرکت بوده و در صورت احراز حقانیت خواهان، محکوم به از شرکت استیفاء و نتیجه دعوا بر آن بار می‌شود؛ لذا شرکت در حال تصفیه، خواننده دعواست (نامش باید در ستون خواننده دادخواست قید شود) و خواننده قرار دادن مدیر تصفیه، مخالف قواعد حقوقی است؛ خواه سبب انحلال شرکت، ورشکستگی باشد یا تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده و غیره، در عین حال ذکر نام اداره یا مدیر (مدیران تصفیه) و قید عبارت «در حال تصفیه» شرط استماع دعوا نیست.

این استدلال منافاتی با تبصره‌های ۲ و ۳ ماده ۷۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ندارد؛^۱ زیرا آن ماده در صدد تعیین خواننده نیست بلکه

۱. ماده ۷۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی: «در دعاوی راجع به سایر اشخاص حقوقی دادخواست و ضامم آن به مدیر یا قائم‌مقام او یا دارنده حق امضا و در صورت عدم امکان به مسئول دفتر مؤسسه با رعایت مقررات مواد (۶۸، ۶۹ و ۷۲) ابلاغ خواهد شد. تبصره ۱- در مورد این ماده هرگاه ابلاغ اوراق دعوا در محل تعیین شده ممکن نگردد، اوراق به آدرس آخرین محلی که به اداره ثبت شرکت‌ها معرفی شده ابلاغ خواهد شد. تبصره ۲- در دعاوی مربوط به ورشکسته، دادخواست و ضامم آن به اداره تصفیه امور ورشکستگی یا مدیر تصفیه ابلاغ خواهد شد. تبصره ۳- در دعاوی مربوط به شرکت‌های منحل شده که دارای مدیر تصفیه نباشند، اوراق اختطاریه

صرفاً بیانگر قاعده ابلاغ به نماینده است؛ بدین ترتیب نام شرکت به عنوان خوانده دعوا در دادخواست ذکر می‌گردد، ولی دادخواست و اخطاریه‌ها به مدیر تصفیه ابلاغ می‌شود. همچنان که در دادخواهی علیه محجور، ضمن ذکر نام او در ستون خوانده، دادخواست به سرپرست محجور ابلاغ می‌شود تا از او دفاع کند.

برآمد

- ۱- شرکت پس از انحلال قاعداً (جز در فرض ادغام و تجزیه)، وارد فرایند تصفیه می‌شود؛ در عین حال، شخصیت حقوقی آن تا پایان تصفیه باقی است هرچند اهلیت آن نسبت به زمان پیش از تصفیه، محدود می‌شود.
- ۲- رویه قضایی در این خصوص که اگر شرکت در صدد دادخواهی علیه دیگران باشد، شرکت را باید خواهان شمرد و نامش را در ستون خواهان دادخواست ذکر کرد یا مدیر تصفیه خواهان به شمار می‌آید، متشکک است؛ در حالی که شرکت در حال تصفیه همچنان دارای شخصیت حقوقی است و توجیه منطقی برای خواهان شمردن مدیر تصفیه یا لزوم دادخواهی هم‌زمان از طرف شرکت و مدیر تصفیه یا لزوم قید «در حال تصفیه» به عنوان شرط استماع دعوا وجود ندارد. بر این بنیاد در صورت تصمیم شرکت در حال تصفیه به دادخواهی علیه دیگران، نام شرکت در ستون خواهان دادخواست قید می‌شود و مدیر تصفیه صرفاً نماینده شرکت است و اصیل به شمار نمی‌آید تا نامش در دادخواست به عنوان خواهان ذکر شود.
- ۳- به همین ترتیب در مورد خواننده شمردن شرکت یا مدیر تصفیه در فرض دادخواهی دیگران علیه شرکت، رویه آشفته است. حال آن‌که به دلیل بقای شخصیت حقوقی شرکت، دلیلی برای خوانده شمردن مدیر تصفیه یا لزوم دادخواهی هم‌زمان یا علیه ایشان یا لزوم قید «در حال تصفیه» به عنوان شرط استماع دعوا وجود ندارد.
- ۴- در راستای پیشگیری از تشتت آرا و سرگردانی مردم، انتظار می‌رود از یک‌سو، قانون‌گذار با اصلاح قانون، از واژه نماینده به جای قائم‌مقام بهره‌گیرد و از سوی دیگر تا پیش از اصلاح قانون، دیوان عالی کشور با صدور رأی وحدت رویه هم‌سانی آراء را رقم زند.

فهرست منابع:

- * اسکینی، ربیعا (۱۳۹۸)، شرکت‌های تجاری، جلد‌های نخست و دوم، چاپ بیست و ششم، تهران: سمت.
- * اسکینی، ربیعا (۱۴۰۰)، ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته، چاپ بیست و هفتم، تهران: سمت.
- * بهره‌مند بگ‌نظر، حمید و عامری ثانی، امیر کیا و فرهنگ‌مندی، آذر و حاجی‌زاده، امیرحسین (۱۴۰۲)، «سیاست‌گذاری حقوقی و پیشگیری از تشتت آراء؛ کاهش دامنه‌ی تفسیرپذیری قوانین از طریق یادداشت توضیحی و آزمایشگاه قضایی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۷، شماره ۱۲۲.
- * بیگی حبیب‌آبادی، احمد (۱۳۸۳)، «حقوق سهامداران اقلیت در ادغام شرکت‌های تجاری»، مجله پژوهش‌های حقوقی، دوره ۳، شماره ۵.
- * رضانی‌آکردی، حبیب (۱۴۰۱)، «امکان‌سنجی اعطای شخصیت حقوقی به دارایی تاجر ورشکسته (با مطالعه در حقوق ایران و امریکا)»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۶، شماره ۱.
- * ستوده‌تهرانی، حسن (۱۳۸۷)، حقوق تجارت، جلد چهارم، چاپ نهم، تهران: دادگستر.
- * سیمایی صراف، حسین (۱۳۹۷)، حقوق ورشکستگی و تصفیه اموال ورشکسته، چاپ نخست، تهران: میزان.
- * شهیدی، مهدی (۱۳۸۲)، آثار قراردادها و تعهدات، چاپ نخست، تهران: مجد.
- * شمس، عبدالله (۱۳۸۱)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ نخست، تهران: میزان.
- * صاحبی‌پسندیده، محمدرضا و قربانی‌لاچوانی، مجید (۱۳۹۰)، «تجزیه شرکت‌های تجاری در حقوق انگلیس و امریکا»، فصل‌نامه پژوهش حقوق، دوره ۱۳، شماره ۳۴.
- * صفایی، سید حسین (۱۴۰۱)، قواعد عمومی قراردادها، چاپ سی و هشتم، تهران: میزان.
- * صقری، محمد (۱۳۷۶)، حقوق بازرگانی: ورشکستگی، چاپ نخست، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- * صقری، محمد (۱۳۹۰)، حقوق بازرگانی: شرکت‌ها (تأسیس، تبدیل، ادغام و انحلال)، چاپ نخست، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- * طباطبایی حصارى، نسرین و زمانی، محمود (۱۳۹۷)، «کارکرد ثبت شرکت‌های تجاری در ایجاد اعتماد و امنیت قراردادی»، فصل‌نامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۱، شماره ۸۲.
- * عبدی‌پور فرد، ابراهیم (۱۴۰۲)، حقوق تجارت: جلد دوم (شرکت‌های تجاری)، چاپ نخست، تهران: مجد.
- * عیسایی تفرشی، محمد (۱۳۹۱)، «تعریف ادغام قانونی (واقعی) شرکت‌های سهامی و انواع آن از لحاظ حقوقی (مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس و ایران)»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۳.
- * کاتوزیان ناصر (۱۳۷۶)، قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار
- * کاتوزیان ناصر (۱۳۷۶)، قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار
- * کاظمی، محمود و عسگر رمکی، جمشید (۱۳۹۹)، «مفهوم و مبانی قائم‌مقامی ورثه: مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه»، دو فصل‌نامه حقوق تطبیقی، دوره ۷، شماره ۲.
- * کاویانی، کورش (۱۳۹۳)، حقوق ورشکستگی، چاپ سوم، تهران: میزان.
- * محمدی، عاصم و عسکری، سید حکمت‌الله (۱۳۹۶)، «واکاوی مبانی، مفهوم و کارکرد نهاد قائم‌مقامی در قراردادها در حقوق ایران و فرانسه»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۱، شماره ۴.
- * مولودی، محمد و شعبانی کندسری، هادی (۱۳۹۵)، قائم‌مقامی در قراردادها، چاپ نخست، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- * میرنژاد بروجنی، سید رسول (۱۴۰۳)، «حقوق دعاوی؛ سنتز برگرفته از دیالکتیک حقوق ماهوی و حقوق دادرسی مدنی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۸، شماره ۱۲۸.
- * نهرینی، فریدون (۱۳۹۸)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ نخست، تهران: گنج دانش